

..... ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ .....﴾

ادامه بحث برخی از رفتارهای حکومتی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

قسمت بیست و نهم؛ سحر شنبه ۳ خرداد ۹۹

بدلیل تحلیلی بودن این قسمت از برنامه، مستندات همراه با قسمت ۳۰ منتشر میشود.

سوره زمر - آیه ۵۶

**أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ**

اینها را به شما توصیه می‌کنیم تا مبادا کسی در آن جهان بگوید: ای دریغا که در مورد حقوق خدا کوتاهی کردم؛ راستی من از مسخره‌کنندگان [دین خدا] بودم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ قَالَ حَدَّثَنِي هَاشِمُ بْنُ أَبِي عُمَارَةَ الْجَنْبِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ" قَالَ جَنْبُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ مَا كَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَىٰ أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ آخِرِهِمْ.

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۴۵

✓ اشتیاق امیرالمومنین صلوات الله علیه به امام عصر عجل الله فرجه

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا **وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا** لئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلِيكَ خُلُقَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ **أَهْ آهٍ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ**

نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ٤٩٧ و الغارات (ط - القديمة)، ج ١، ص: ٩١ و الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ٢٢٨

بلی زمین تهی نماند از کسی که حجّت بر پای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست. تا حجّت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود، و اینان چندند، و کجا جای دارند؟ به خدا سوگند اندک به شمارند، و نزد خدا بزرگ مقدار. خدا حجتها و نشانه های خود را به آنان نگاه می دارد، تا به همانندهای خویشش بسپارند و در دل های خویشش بکارند. دانش، نور حقیقت بینی را بر آنان تافته و آنان روح یقین را دریافته و آنچه را ناز پروردگان دشوار دیده اند آسان پذیرفته اند. و بدانچه نادانان از آن رمیده اند خو گرفته. و همنشین دنیایند با تنها، و جانهاشان آویزان است در ملأ اعلی. اینان خدا را در زمین او جانشینانند و مردم را به دین او می خوانند. **وه که چه آرزومند**

**دیدار آنانم؟**

✓ هشدار برای مسئولین

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ ذَكَرَ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ **أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ اخذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتِنَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ.**

الخصال، ج ۱، ص: ۳۱۰

بخشنامه‌ای، از امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به کارمندان اداری و کارگزاران حکومت اسلامی، در باره نامه‌های اداری و مقدار مجاز مصرف از اموال عمومی و «بودجه» های دولتی: قلمهای خود را ریز سر کنید، از فاصله میان سطرها بکاهید، چیزهای نالازم را ننویسید، فقط اصل مطلب را ذکر کنید، از زیاده‌روی بشدت پرهیزید، که به اموال مسلمین (اموال عمومی- دولت)، به هیچ اندازه نمی‌توان زیان رسانید (و در راه تجمل‌گراییها و پرخرجیها و سفرها و سفره‌ها نمی‌توان صرف کرد، و نورچشمیها را نمی‌توان بر منابع مالی جامعه اسلامی مسلط ساخت).

✓ کتاب الغدير و وحدت بخش است

دشمن میخواهد مسئله‌ی غدیر را یک مایه‌ی برادرکشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر میتواند وسیله‌ی ائتلاف و برادری مسلمانها با هم باشد. مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) قبل از انقلاب یک مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی کتاب «الغدیر» علامه‌ی امینی نوشتند و ثابت کردند که **الغدیر علامه‌ی امینی، وسیله‌ی وحدت مسلمین است. بعضی خیال میکردند کتاب الغدير ممكن است مایه‌ی افتراق بشود.** ایشان میگوید اگر درست فکر کنیم، درست عمل کنیم و سنجیده پیش برویم، **کتاب الغدير مایه‌ی**

**وحدت دنیای اسلام است.** برادران اهل سنت ما هم میتوانند در یک محیط خالی از پیش‌داوری به منابع غدیر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلم است که قضیه‌ی غدیر هیچ‌گونه جنگ و دعوی بین پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد و اختلافات را ایجاب نمی‌کند. برای شیعیان هم همین‌طور است. شیعیان هم خدا را شکر کنند که از طرف پروردگار به نعمت این اعتقاد و معرفت متنعم شدند. آن برادرهایی هم که این حقیقت را قبول نکردند، یا مراجعه نکردند، یا اطلاع ندارند و یا نتوانستند ذهن‌هایشان را قانع کنند، آنها هم اعتقادی ندارند. این، اختلاف و درگیری را ایجاب نمی‌کند.

سخنان مقام معظم رهبری مد ظله در تاریخ: ۱۸/۱۰/۱۳۸۵

ادامه بحث برخی از رفتارهای حکومتی امیرالمؤمنین صلوات الله عليه  
قسمت سی ام؛ سحر یکشنبه ۴ خرداد ۹۹ (ویژه برنامه عید سعید فطر)

سوره مریم - آیه ۹۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان  
در دل‌ها محبتی قرار می‌دهد.

✓ ولایت عامل طهارت

وَجَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّصْنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِّخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ

كَفَارَةً لِّذُنُوبِنَا

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۵

در زیارت جامعه کبیره عرضه میداریم: و دروذهای ما را بر شما قرار داد و آنچه ما را از  
ولایت شما به آن مخصوص داشت، مایه پاکی برای خلقت ما و طهارت برای جان ما و  
تزکیه برای وجود ما و کفاره گناهان ماست.

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ قَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى قَبْرِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ  
فَقُلْ يَا مُمْتَحَنَةَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ  
زَعَمْنَا أَنَّا لِكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَتَانَا بِهِ

وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَضَدِيقِنَا لَهُمَا بِالْبَشْرَى لِنُبَشِّرَ  
أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ ظَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۶، ص: ۱۰

در زیارت حضرت زهرا سلام الله عليها عرضه میداریم: ای آزموده، آزمودت خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند، پس به آنچه آزمودت تو را شکبیا یافت، ما بر این باوریم که دوستان و تصدیق‌کنندگان تویم و به تمام آنچه پدرت (درود خدا بر او و خاندانش باد) و وصی‌اش برای ما آورده صبرکننده‌ایم، پس از تو درخواست می‌کنیم، اگر تصدیق‌کننده تو بوده‌ایم، ما را به تصدیقمان به پدرت و جانشینش ملحق کنی تا خود را بشارت دهیم که به سبب ولایت تو پاک گشته‌ایم.

✓ ولایت شرط قبولی اعمال

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ نَائِنَةَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ  
الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ  
الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ  
عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ أَقْرَبَ وَلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ  
صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حُجُّهُ وَ إِن لَّمْ يُقَرَّرْ بِوَلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ  
عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ.

الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۲۵۶

همانا نخستین چیزهایی که از بنده هنگامی که در پیشگاه خداوند متعال ایستاده است، پرسیده می‌شود، عبارت‌اند از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما اهل‌بیت. پس اگر پیش از مرگ، به ولایت ما اقرار کند، نماز و روزه و زکات و

حج او پذیرفته می‌شود. اما اگر در پیشگاه خداوند متعال، به ولایت ما اقرار نکرده باشد، هیچ‌یک از اعمالش پذیرفته نمی‌شود.

✓ عامل نجات از آتش

**سُبْحَانَ مَنْ فَطَمَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ**

تهذیب الأحكام (تحقیق خرسان)، ج ۳، ص: ۹۸

منزه است خدایی که به اعتبار محبت و دوستی فاطمه سلام الله علیها دوستانش را از آتش میبرد.

✓ احترام و توجه به افکار عمومی

نمونه ای از اقدامات امیرالمومنین صلوات الله علیه در راستای گفتگو با مخالفین و اقناع افکار عمومی:

قال ابو مخنف في حديثه عن ابي جناب، عن عماره بن ربيعه، قال:

... **و بعث علي ابن عباس اليهم، فقال: لا تعجل الي جوابهم و خصومتهم حتى آتیک.**

... **و بعث علي زياد بن النضر اليهم فقال: انظر باي رءوسهم هم أشد اطافه، فنظر فاخبره**

انه لم يرههم عند رجل اكثر منهم عند يزيد بن قيس **فخرج علي في الناس حتى دخل اليهم،**

**فاتي فسطاط يزيد بن قيس، فدخله فتوضأ فيه و صلى ركعتين، و أمره على أصبهان و**

**الري، ثم خرج حتى انتهى اليهم و هم يخاصمون ابن عباس، فقال: انته عن كلامهم، ا لم**

**انهك رحمك الله! ثم تكلم فحمد الله عز و جل و اثني عليه ثم قال: اللهم ان هذا مقام من**

**افلح فيه كان اولي بالفلح يوم القيامة، و من نطق فيه و اوعث فهو في الآخرة اعمى و أضل**

**سبيلا ثم قال لهم: من زعيمكم؟ قالوا: ابن الكواء. قال علي: فما اخرجكم علينا؟ قالوا:**

**حكومتكم يوم صفين قال: أنشدكم بالله، أتعلمون انهم حيث رفعوا المصاحف فقلتم:**

**نجيبهم الى كتاب الله قلت لكم: اني اعلم بالقوم منكم، انهم ليسوا باصحاب دين و لا**

**قرآن**، انی صحبتهم و عرفتهم اطفالا و رجالا، فكانوا شر أطفال و شر رجال. امضوا علی حقم و صدقکم، فإنما رفع القوم هذه المصاحف خدیعه و دهنه و مکیده فرددتهم علی رأیی، و قلت: لا، بل نقبل منهم فقلت لكم: اذکروا قولي لكم، و معصیتکم ایای، فلما ابیتم الا کتاب اشترطت علی الحکمین ان یحیی ما أحیا القرآن، و ان یمیتا ما أمات القرآن، فان حکما بحکم القرآن فلیس لنا ان نخالف حکما بحکم بما فی القرآن، و ان أبیا فنحن من حکمهما برآء **قالوا له: فخبنا أترأه عدلا تحکیم الرجال فی الدماء؟ فقال: انا لسنا حکمنا الرجال، انما حکمنا القرآن**، و هذا القرآن انما هو خط مسطور بین دفتین، لا ینطق، انما یتکلم به الرجال، قالوا: فخبنا عن الأجل، لم جعلته فیما بینک و بینهم؟ قال: لیعلم الجاهل، و یتثبت العالم، و لعل الله عز و جل یصلح فی هذه الهدنة هذه الامه ادخلوا مصرکم رحمکم الله! فدخلوا من عند آخرهم.

تاریخ الطبری، ج ۵، ص: ۶۴ و الکامل ج ۳ ص ۳۲۷

امیرالمومنین علیه السلام، زیاد بن نصر را به سوی ایشان روانه کرد و گفت: «بنگر آنان بیشتر گرد کدام یک از سرانشان را گرفته اند». پس وی تأمل کرد و به او خبر داد که آنان، بیش از همه، پیرامون یزید بن قیس گرد آمده اند. امیرالمومنین علیه السلام، همراه گروهی، روان شد تا نزد ایشان رسید و به خیمه یزید بن قیس درآمد و در آن داخل شد و همان جا وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و حکومت اصفهان و ری را به او وا نهاد. سپس برون آمد تا نزد خوارج رسید که مشغول مذاکره با ابن عباس بودند و گفت: «سخن گفتن با ایشان را ادامه نده! خدایت رحمت کند؛ مگر تو را [از این کار] نهی نکرده بودم؟». سپس سخن را آغاز کرد و پس از سپاس و ستایش خدای عز و جل گفت: «بار خدایا! این، جایگاهی است که هر کس در آن پیروز شود، پیروزی در روز قیامت شایسته اوست؛ و هر کس در آن، سخن گوید و تباهی زاید، در آخرت نابینا و گم راه است. آن گاه به ایشان گفت: «پیشوای شما کیست؟». گفتند: ابن کواء! امیرالمومنین



علیه السلام فرمود: «چه چیز شما را بر ما شورانده است؟». گفتند: پذیرش داوری در جنگ صفین، از جانب شما. گفت: «شما را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید آن گاه که ایشان قرآن‌ها را برافراشتند، شما گفتید: دعوت آنان به کتاب خدا را اجابت می‌کنیم؛ و من به شما گفتم: من این قوم را بیش از شما می‌شناسم؛ آنان نه اهل دین اند و نه قرآن. من در کودکی و بزرگ سالی با ایشان معاشرت داشته‌ام و می‌شناسمشان. آنها بدترین کودکان و بدترین بزرگان اند؛ بر حق و راستی خویش به پیش روید؛ جز این نیست که این قرآن‌ها به نیرنگ و نفاق و حيله برافراشته شده است اما شما رأی مرا پس زدید و گفتید: نه! ما دعوت ایشان را می‌پذیریم. و من به شما گفتم: به یاد داشته باشید سخنم را و این که مرا نافرمانی کردید. پس آن گاه که جز به داوری، به چیزی دیگر خشنود نشدید، من بر دو داور شرط کردم که آنچه را قرآن زنده داشته، زنده دارند و آنچه را قرآن میرانده، بمیرانند. پس اگر به حکم قرآن داوری کرده اند؛ ما را نرسد که با آن داور که به حکم قرآن داوری کرده، مخالفت کنیم؛ و اگر از حکم قرآن سرپیچیده اند، ما از حکم آنان بیزاریم». به وی گفتند: حال به ما خبر ده آیا داور کردن مردان درباره جان انسان‌ها را عادلانه می‌دانی؟ گفت: «ما مردان را داور نکردیم، بلکه قرآن را به داوری برگزیدیم؛ و این قرآن، تنها خطی است نگاشته شده میان دو جلد که خود، سخن نمی‌گوید، بلکه مردان اند که از زبان آن سخن می‌گویند». گفتند: پس بگو چرا میان خود و ایشان، مهلت قرار دادی؟ فرمود: «تا نادان دریابد و عالم، ثابت قدم شود؛ امید که خدای عز و جل در این مدّت آرامش، این امت را اصلاح سازد. به شهر خویش وارد شوید؛ خدایتان رحمت کند!». پس آنان همگی داخل شدند.

فَأَعَدَّتْ فِي الدُّعَاءِ وَأَقَلَّتْ الْعَثْرَةَ

وقعة صفین، النص، ص: ۱۶

امیرالمومنین صلوات الله علیه پیرامون برخورد با جملیان میفرماید: در دعوت (به حق و آرامش) سخت کوشیدم و از آن لغزش چشم پوشیدم.

✓ حفظ وحدت همراه با بیان اختلافات

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اضْطِغَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا لِدِينِهِ وَتَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ لِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَقَدْ خَبَّأْنَا لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ أَوْ ذَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ وَرَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ وَ مَا أَنْتَ وَ الْفَاضِلَ وَ الْمَفْضُولَ وَ السَّائِسَ وَ الْمَسُوسَ وَ مَا لِلطُّلُقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ ...

وَ قُلْتُ إِيَّيْ كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَحْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعِ وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَدُمَ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَابَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ وَ لَا مُرْتَابًا بِيَقِينِهِ وَ هَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا وَ لِكَيْ أُطَلِّقُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا

اما بعد، نامه تو به من رسید. در آن نامه یاد آور شده‌ای که خدا، محمد (ص) را برای دین خویش اختیار نمود و او را به کسانی از یارانش که تأییدشان کرد یاری فرمود. همانا روزگار چیزی شگفت از تو بر ما نهان داشت، خبر دادنت از احسان خدا به ما و نعمت نبوت که چتر آن را بر سر ما برافراشت. در این یادآوری چونان کسی هستی که خرما به هجر رساند، یا آن که آموزگار خود را به مسابقت خواند، و گمان بردی که برترین مردم در اسلام فلانند و فلان، اگر آنچه گفته‌ای از هر جهت درست باشد تو را چه بهره از آن؟ و اگر نادرست بود، تو را از آن چه زیان؟ تو را بدین چه کار که چه کسی برتر است و که فروتر؟ و که رعیت و که رهبر؟ آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد به فرق نهادن میان نخستین مهاجران و ترتیب رتبت آنان و شناساندن درجه‌های ایشان. ...

و گفتم مرا چون شتری بینی مهار کرده می‌رانند تا بیعت کنم به خدا که خواستی نکوهش  
کنی ستودی، و رسوا سازی و خود را رسوا نمودی.

مسلمان را چه نقصان که مظلوم باشد و در دین خود بی‌گمان؟ یقینش استوار و از دو دلی  
به کنار؟ این حجت که آوردم برای جز تو خواندم، لیکن از آنچه به خاطر رسید بر زبان  
راندم.